

دوستان

مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
یادداشت
عنوان دیگر
موضوع
نوع
شماره
شماره افزوده
شماره افزوده
رده بندی گندره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

A Mirror - Holder of a Story

Producer | Khat-e-Noavaran Parseh Advertising Co.

ناشر | سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
مجموعه طرح | سید عباس دعائی
مدیر هنری و طراح جلد | محمود منفرد
ترجمه انگلیسی | احمد حبیبی
چاپ و صحافی | مجتمع چاپ و نشر سطر
تیراژ | ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ | اول - اردیبهشت ماه ۱۳۹۵
تهیه کننده | شرکت تبلیغاتی خط نو آوران یارسه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آقای مهندس
حمید باستانی و ترسیم
کلیات کار، با توجه به
زوایای گوناگون شخصیت
مرحوم دکتر باستانی پاریزی
و توصیه علاقه‌مندان آن
بزرگوار، تصمیم گرفتیم علاوه بر
آثار تصویری هنرمندان، کتابی نیز
حواشی چکیده و خلاصه کتاب‌های
مصور شده در اختیار بازدیدکنندگان
بگذاریم که سرانجام شد همین وجیزهای
که در دست دارید که گفتگو آیین درویشی
نبودند و تنها به همین توضیح مختصر بسنده شد
البته گفتنی است که این کار، باعث آن گشت
تا جمعی از دانشوران مشغول تهیه کتاب جامعی
شوند که به یاری خداوند منبع مستقل و مهمی
برای معرفی شایسته استاد باشد و از وجوه مختلف
برای هر محقق قابلیت استفاده داشته باشد. و این
همه زمینه‌ای است برای شناساندن درست و بایسته
مدرس، مؤلف، محقق، مصحح و شاعر در دانشنا
و نامداری که از کویر برخاست، کویری زیست و
کوشید ایر پرباران ادب و دانش و معرفت خود را بر
کر زمان و زبان و دلها بباراند و زمینه‌های مستعد
را شکوفا کند و افزون بر پرورش شاگردان بسیار در
طی، الهام، هزاران خواننده و خواننده مشتاق را با
تاریخ پرفراز و نشیب جهان و ایران و البته کرمان
آشنا کرد؛ مردی که به تعبیر برخی آگاهان:
گرچه در راه چه در زمان حیات و چه پس از
مرگ بسیار گفته و نوشته‌اند، ولی کم نیست
هنوز «ناگفته‌ها» برام. شخصیت او و شیوه تازه و
ویژه‌ای که در تاریخ و تاریخ‌نگاری در پیش
گرفته بود و بر سه دهه و آنچه در گذر هفتاد
سال از خامه‌اش تراویده است.

استاد باستانی پاریزی از خود کسانی بود که پیش
از مرگ نیز نه به رسمی که در این آب و خاک جا
افتاده است تا اندازه‌ای قدر دید و بزرگ داشته شد
و این نکته‌ای است بس درخور تأمل، در این روزگار
زر و زور پسند و آکنده از رنگ و ریا؛ زیرا او نه جایی
در دستگاه دیوانی داشت، نه نهادهایی پرآوازه با
پشتوانه‌های مالی انجمنی را سرپرستی می‌کرد، نه
رئیس فلان فرهنگستان و فلان شورای عالی بود،
نه... معلمی بود پر مایه و پرکار، دبسته ایران و
زادگاهش کرمان، بی‌اعتنا به جاذبه‌ها و پادشاهی
این جهانی و بدان اندازه بی‌ادعا که نه تنها به
کارهای گرانسنگ فرهنگی و پژوهشی‌اش نمی‌بالید،
که خود به نقد و برشمردن کژی‌ها و کاستی‌های
آنها می‌پرداخت (کتاب «خود مشتم و مالی» نمونه‌ای

درآمد

گاهی قدم‌های کوچک آغازی می‌شود جهت
همراهی بزرگان و شروع حرکت و رسیدن به هدفی
والا که ممکن است دلش تنها علاقه باشد. علاقه
دوستانان مردی بزرگ از دیار کریمان برای استفاده
از آثار ماندگار او، شکل‌گیری مجموعه حاضر را به
دنبال داشت که باید همتی بدرقه راه می‌شد؛
همتی از روی علاقه و ارادت به دانشوری که هر
چه بیشتر به آن پرداخته می‌شد، زوایای متفاوتی
از شخصیتش در نظر می‌آمد و شاید همین بود که
با هر فرد و سازمانی برای همراهی در این خصوص
صحبت می‌شد، با کمال میل دست یاری‌اش را
برای بهتر شدن کاری درباره مرحوم استاد دکتر
محمدابراهیم باستانی پاریزی دراز می‌کرد که شاید
بیش از این باید یادکرد و تنها در این مقال نمی‌گنجد.
خلاصه ماجرا این است که گروهی از جوانان
هنرمند به دعوت نگارنده برای به تصویر کشیدن
برخی از آثار استاد همراه گردیدند و قرار شد زیر
نظر استادان ادب و هنر، نمایشگاهی برگزار کنند و
هنرآفرینی دوستان در ضمن تماشای عمومی گذاشته
شود و بدین ترتیب راه برای معرفی این قله معرفت
فراهم‌تر گردد تا مشتاقان بیشتری عزم خود را
برای غوطه‌ور شدن در این دریای دانش جزم کنند.
پس از طرح موضوع با فرزند بزرگوار استاد، جناب

است در این زمینه).

استاد باستانی پاریزی در پژوهش و نگارش روشی ویژه داشت که آثارش را از کار دیگران متمایز می‌ساخت: در بررسی هر پدیده یا رویداد، هرچه را ذهن کنج‌کاو و نوجویش، دریای دانسته‌هایش و حافظه شگفت‌انگیزش پیش می‌آورد، با هنرمندی بی‌مانند به هم می‌پیوست، مسائل را ریشه‌یابی می‌کرد، روابط علی و کنش و واکنشها در پهنه تاریخ را نشان می‌داد و در این راه بر هیچ نکته و حتی واژه‌ای، هرچند به ظاهر کم اهمیت، چشم نمی‌بست، تا حق مطلب را چنان که می‌خواست ادا کند. به سخن دیگر، استاد در بند زمان و مکان نبود و خامه‌اش از روزگار آدم و حوا تا امروز، به همه جا سر می‌کشید؛ تنها در پی روشن ساختن حق و حقیقت و یافتن آموزه‌ها و پندهایی بود که خوانندگان امروزی تاریخ را به کار آید و به راه راست رهنمون شود. این «شاه» که «همیشه در اول سال تحصیلی، در کلاس ریاضت درس را با این بیت شعر شروع می‌کنم: «بر که نامخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ امورگار...» یا «که خدایی هست و بزرگ هم هست و من و همه جا، بیال جای پای خدای بزرگ در تاریخ هست، به‌خمس انگیزه و هدف ستودنی او را می‌نمایاند.

زنده‌یاد باستانی پاریزی، «شاه» و «ان و شیرین می‌نوشت و البته مستدل و مستند. سبب سخنانی که از دیگران نقل یا به آنها اشاره می‌کرد، یکسره با ذکر منبع و مأخذ بود و درباره آن می‌نوشت و ممکن بود برای خواننده تازگی باشد یا پرسشی پیش آورد، در پانویست توضیح می‌داد؛ اگر هم حاشیه بر متن فزونی می‌گرفت چه باک! سروده‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تک مضرابه‌ها، اصطلاحات عامیانه و واژه‌های پر معنا با گویشهای محلی، در نوشته‌های تاریخی استاد جایی ویژه داشت و آنچه این نوشته‌های سنگین و علمی را خواندنی‌تر و پرکشش می‌کرد، هنر و زبردستی نویسنده در بهره‌گیری بجا و سنجیده از طنز و کنایه و استعاره بود؛ و چه بسا شورانگیزی و دلبری از همان نام کتاب آغاز می‌شد. برای نمونه، عنوانهایی چون «کلاه‌گوشه نوشین‌روان»، «نوح هزار طوفان»، «در شهر نی‌سواران»، «کجاوه ناهماهنگ»، «سنگ هفت‌قلم بر مزار خواجه‌گان هفت چاه»، «مار در بتکده کهنه» و... بی‌آنکه درونمایه کتاب را آشکار سازد، بیننده را به سوی خود می‌کشید، چون خیال‌انگیز و رمزآلود بود.

درباره استاد باستانی، تنها نمی‌توان به یادآوری جایگاه بلندش در پهنه فرهنگ و ادب و نقش درخشانش در واکاوی و شناساندن تاریخ و تمدن ایران زمین بسنده کرد و از شخصیت و منش و ویژگیهای اخلاقی این روستازاده جهان‌بین و از کوی برخاسته دریادل نگفت؛ زیرا اگر درست بنگریم، اثر بی‌چون و چرای این ویژگیها و خوی و منش را در سامان‌بخشی و سمت و سو دادن به کارهای پژوهشی او و برخوردش با پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی

درمی‌یابیم: جای پای روستاییان و مردمان عادی را در تاریخ بالا می‌کشد، زیرا خود از میان آنان برخاسته و شناخت خوبی از ایشان دارد؛ در داوری‌هایش از انصاف و عدالت دور نمی‌شود، چون واقع‌بین و ژرفاندیش است؛ در نقل روایتها و بهره‌گیری از منابع، امانت را رعایت می‌کند، زیرا درستکار و پاکدست بار آمده است؛ خامه‌اش زشت‌نویس و زخم‌زننده و انتقام‌جو نیست، چون خودش آرام و مهربان و نیک‌نفس و باگذشت است؛ به زر و زور و زرق و برق‌ها پوزخند می‌زند، چون چشم و دل سیر است و ساده‌زیست و بزرگ‌منش؛ برای نشان دادن رنج و درد فرودستان بی‌پناه و ستمدیدگان تا پشت کوهها می‌رود و ژرفای سیاهچال‌ها را می‌کاود، چون در زندگی سختی‌ها و بی‌مهری‌های بسیار دیده و از همین رو می‌خواهد تا جایی که می‌تواند، گره از کار بسته درماندگان بگشاید؛ از پافشاری و خوارگی دیدن فرمانروایان و زورمداران زشتکار و ستمگر را برجسته می‌سازد، چون به‌وجود دست خدا در کارها باور دارد و بی‌پاسخ ماندن نیکی و بدی را در نظام هستی نمی‌پذیرد و...

شاید چنین گفته‌هایی بوده که باعث بوجود آمدن علاقه در نسل جوانی شد که در این کار ما را یاری کردند و اکنون ما شاگردان و دوستداران آن مرد دانشمند خوشخوی طنزپرداز و ژرفاندیش و نکته‌سخت، بر آن شده‌ایم بخشی از ارادت و دبستگی خود را با تهیه این کتاب به نمایش بگذاریم و امید داریم طرحهایی که مولود این بار برخاسته از ارادت به ایشان بوده در آینده به ثمر رسد و باشد که فرصتی فراهم گردد و همتی صد پرت پذیرد تا نام و یاد دیگر دانش‌پژوهان این سرزمین و روز و بوم در قالب کتاب‌ها و رساله‌های علمی و ادبی آن بزرگان در دسترس دوستداران علم و فضیلت قرار بگیرد.

هرچند، رایج کار از طرح‌های برخاسته از علاقه به اسرار، به من گشتیم ولی همچنان امید داریم با «خ» پوش بزرگان به آن نظر شود که با «ری» کارها دشوار نیست، تو دستگیر شو! «خ» هر پی خجسته... اینگونه لازم بود... بتوانیم تلاش تمامی همراهان در این راه را پاس بداریم. با امید به ادامه این گونه طرح‌ها که با حضور هنرمندان دیگر برای پاسداشت مقام استاد ما را در آرایه این کار به صورت بهتر همراه بودند و توانستیم از کارهای از دل برخاسته آنان کنار این تلاش استفاده کنیم.

و ما توفیقی الا بالله
سیدعباس دعایی
فروردین ۱۳۹۵